



بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، مدیریتی و بیرونی بر توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان

محمد فاروق رگام^۱، اسماعیل شیرعلی^۲، مصطفی ازکیا^۳، عاصمه قاسمی^۳

۱. گروه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران

۳. گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: e.shirali@velayat.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، مدیریتی و بیرونی بر توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان است. این پژوهش از نوع کاربردی و با روش توصیفی-پیمایشی انجام شد. جامعه آماری شامل اساتید دانشگاه، مدیران دستگاه‌های اجرایی، خبرگان استانی و فعالان اقتصادی بود و حجم نمونه با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای ۳۵۰ نفر تعیین شد. داده‌ها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری و پس از بازبینی اولیه در دو سطح توصیفی و استنباطی تحلیل شدند. برای تحلیل استنباطی از آزمون t ، ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار SPSS و Amos استفاده شد. پایایی پرسشنامه با آلفای کرونباخ و روایی سازه با تحلیل عاملی تأییدی مورد تأیید قرار گرفت. نتایج نشان داد تمامی شاخص‌های عوامل اقتصادی، مدیریتی و بیرونی اثر معنادار بر توسعه‌نیافتگی دارند. در بخش عوامل اقتصادی، بیشترین اثرگذاری مربوط به نابرابری اقتصادی، بیکاری، مهاجرت نیروی فعال، کمبود سرمایه‌گذاری و فقر اقتصادی بود. در عوامل مدیریتی، ضعف مدیریتی، ناآشنایی مدیران با مؤلفه‌های توسعه، سوءبرداشت از شرایط روز، نبود نگاه کلان توسعه‌ای و ناکارآمدی در استفاده از کمک‌های فنی بیشترین اثر را داشتند. در عوامل بیرونی نیز بی‌ثباتی افغانستان، چالش‌های ایدئولوژیک، حضور گروه‌های بنیادگرا، عدم همکاری کشورهای همسایه در امنیت مرزی و قرار گرفتن استان در مسیر قاچاق کالا و مواد مخدر بیشترین تأثیر را نشان دادند. بر اساس یافته‌ها، توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان حاصل ترکیب پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، مدیریتی و بیرونی است. رفع این وضعیت نیازمند سیاست‌گذاری چندبعدی، ارتقای توان مدیریتی، افزایش سرمایه‌گذاری، اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی و تقویت امنیت مرزی است.

کلیدواژه‌گان: عوامل اقتصادی، عوامل مدیریتی، عوامل بیرونی، توسعه‌نیافتگی، سیستان و بلوچستان

تاریخ ارسال: ۲ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶



How to cite: Faroogh Ragam, M., Shirali, E., Azkia, M., & Ghasemi, A. (2027). Investigating the Impact of Economic, Managerial and External Factors on the Underdevelopment of Sistan and Baluchistan Province. *Training, Education, and Sustainable Development*, 5(1), 1-19.

 © 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Investigating the Impact of Economic, Managerial and External Factors on the Underdevelopment of Sistan and Baluchistan Province

Mohammad Faroogh Ragam¹, Esmaeil Shirali^{2*}, Mostafa Azkia³, Asemeh Ghasemi³

1. Department of Economic Sociology and Development, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Sociology, Velayat University, Iranshahr, Iran

3. Department of Sociology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: e.shirali@velayat.ac.ir

Abstract

The purpose of this study is to investigate the impact of economic, managerial, and external factors on the underdevelopment of Sistan and Baluchistan province. This applied research used a descriptive–survey design. The statistical population consisted of university professors, executive managers, provincial experts, and economic activists. A multi-stage sampling approach was used to select 350 participants. Data were collected through a structured questionnaire and reviewed for consistency before analysis. Descriptive statistics and inferential methods, including t-tests, Pearson correlation, and structural equation modeling using SPSS and Amos, were employed. Reliability was confirmed via Cronbach's alpha, and construct validity was verified through confirmatory factor analysis. Findings indicated that all indicators related to economic, managerial, and external factors significantly contributed to underdevelopment. The strongest economic predictors included economic inequality, unemployment and informal jobs, migration of the active workforce, lack of major investments, and widespread economic poverty. Key managerial predictors included administrative incompetence, lack of familiarity with development components, misinterpretation of current conditions, absence of a comprehensive development vision, and inefficiency in using technical assistance. Among external factors, Afghanistan's instability, ideological tensions after the Taliban's rise, the presence of extremist groups, inadequate cooperation of neighboring countries regarding border security, and the province's location on international smuggling routes had the highest influence. The study concludes that underdevelopment in Sistan and Baluchistan results from the combined effects of economic deficiencies, managerial weaknesses, and external geopolitical pressures. Addressing the province's challenges requires integrated policy reforms, strengthened governance capacity, enhanced investment initiatives, and improved border security mechanisms.

Keywords: *economic factors, managerial factors, external factors, underdevelopment, Sistan and Baluchistan Province*

Submit Date: 24 July 2025

Revise Date: 25 November 2025

Accept Date: 04 December 2025

Initial Publish: 21 July 2026

Final Publish: 21 April 2027

توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان از دیرباز یکی از چالش‌های ساختاری، اقتصادی، مدیریتی و اجتماعی کشور بوده است؛ چالشی که نه تنها در ابعاد اقتصادی بلکه در لایه‌های نهادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی ژئوپلیتیکی اثرات گسترده‌ای به جای گذاشته است. مفهوم توسعه امروزه یک مفهوم صرفاً اقتصادی نیست، بلکه درهم‌تنیدگی پیچیده‌ای از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، انسانی و نهادی را منعکس می‌کند. در همین چارچوب، اندیشمندان توسعه بر ترکیب عوامل مختلف در عقب‌ماندگی مناطق تأکید کرده‌اند و بر این باورند که توسعه‌نیافتگی نه معلول یک عامل واحد، بلکه نتیجه زنجیره‌ای از عوامل ساختاری، تاریخی و رفتاری است. در مطالعات اقتصادی نیز بر نقش نابرابری‌ها در تشدید عقب‌ماندگی تأکید می‌شود، چنان‌که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی خود به‌عنوان یکی از محرک‌های اصلی توسعه‌نیافتگی معرفی شده‌اند، زیرا این نابرابری‌ها فرصت سرمایه‌گذاری، مشارکت اجتماعی و تحرک اقتصادی را کاهش داده و به شکل‌گیری چرخه‌های فقر مزمن منجر می‌شوند (Easterly, 2017).

سیستان و بلوچستان، به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص، ترکیب قومی و فرهنگی متنوع، مرزی بودن، نبود زیرساخت‌های کافی و ضعف‌های مدیریتی، بیش از سایر مناطق کشور مستعد شکل‌گیری الگوهای چندلایه توسعه‌نیافتگی بوده است. پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که ترکیبی از عوامل اقتصادی، مدیریتی و بیرونی در تشدید این وضعیت نقش داشته‌اند. به عنوان نمونه، بررسی‌های انجام‌شده در خصوص سطح توسعه‌نیافتگی شهرستان‌های استان نشان می‌دهد که میان شهرستان‌های مختلف تفاوت‌های چشمگیری در شاخص‌های رفاهی، زیرساختی و اقتصادی وجود دارد و این تفاوت‌ها ناشی از ضعف زیرساخت‌های عمومی، نابرابری فضایی در توزیع منابع و نبود سیاست‌های توسعه‌ای مؤثر است (Rigi & Yavari, 2017). از سوی دیگر، مطالعات نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از عقب‌ماندگی استان محصول نبود برنامه‌ریزی صحیح و فقدان راهبردهای یکپارچه توسعه است (Miri & Torkamani, 2018). این وضعیت سبب شده است که استان در طی دهه‌های گذشته نتواند از ظرفیت‌های بسیاری که در حوزه‌های گردشگری، کشاورزی، بازرگانی و صنایع دریایی دارد بهره‌برداری مؤثر نماید. یکی از ابعاد مهم در مطالعه توسعه‌نیافتگی، تحلیل عوامل اقتصادی و نقش آن‌ها در ایجاد یا تداوم عقب‌ماندگی است. عواملی همچون ضعف سرمایه‌گذاری، نبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، فقر گسترده، بیکاری، مهاجرت نیروی ماهر و کمبود خدمات رفاهی از جمله عواملی هستند که در پژوهش‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته‌اند (Ahmadi et al., 2022). در همین راستا، برخی پژوهش‌ها بر نقش سرمایه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای در تقویت یا تضعیف توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند. سرمایه اجتماعی یکی از ظرفیت‌های مهم برای رشد اقتصادی است و نبود پیوندهای اجتماعی مؤثر میان گروه‌ها در مناطق توسعه‌نیافته سبب کاهش اعتماد، همکاری و مشارکت جمعی در برنامه‌های توسعه می‌شود. بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد مناطقی که از سرمایه اجتماعی برون‌گروهي برخوردارند توان بیشتری در رشد دارند، در حالی که سرمایه اجتماعی درون‌گروهي می‌تواند مانع توسعه شود (Muringani et al., 2021). این مسئله در سیستان و بلوچستان نیز قابل مشاهده است، زیرا ساختارهای سنتی، طایفه‌ای و عدم اعتماد میان گروه‌های مختلف اجتماعی به مانعی برای انسجام اجتماعی و حرکت جمعی به سمت توسعه تبدیل شده است.

نقش عوامل مدیریتی در توسعه‌نیافتگی استان نیز بسیار برجسته است. ضعف مدیران در شناخت عناصر توسعه، نگاه کوتاه‌مدت و پروژه‌محور، بروکراسی سنگین، نبود شایسته‌سالاری و عدم بهره‌گیری از ظرفیت متخصصان از جمله مواردی هستند که در تحقیقات مختلف ذکر شده‌اند. ضعف حکمرانی در استان سبب شده است که بسیاری از پروژه‌های زیرساختی نیمه‌تمام باقی بماند یا بهره‌وری مناسب نداشته باشد. پژوهش‌های حوزه توسعه بر این نکته تأکید دارند که مدیریت ناکارآمد، حتی در شرایط وجود منابع کافی، می‌تواند به تشدید عقب‌ماندگی مناطق منجر شود (Sadighi & Saeidi-Aghdam, 2014). در همین راستا، مطالعات مرتبط با مدیریت منابع انسانی و مهارت‌های نیروی کار در استان نیز نشان می‌دهد که ضعف در نظام‌های آموزشی و مهارتی منجر به ناتوانی نیروی انسانی در تطبیق با بازار کار شده است، که این امر فرآیند

توسعه را با دشواری مواجه می‌کند (Koshtegar et al., 2022). این وضعیت نه تنها مانع بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود می‌شود، بلکه خروج نخبگان و نیروهای متخصص از استان را تسریع کرده و چرخه توسعه‌نیافتگی را تشدید می‌کند.

در کنار این عوامل، نقش عوامل بیرونی، ژئوپلیتیکی و فرامرزی در توسعه‌نیافتگی سیستان و بلوچستان بسیار مهم و قابل توجه است. این استان به دلیل هم‌مرزی با افغانستان و پاکستان در معرض تهدیدهای مختلف امنیتی، قاچاق مواد مخدر، تردهای غیرقانونی، بحران‌های ایدئولوژیک و ناامنی‌های منطقه‌ای قرار دارد. ناپایداری سیاسی در افغانستان و فعالیت گروه‌های بنیادگرا و جنبش‌های مذهبی در پاکستان تأثیر گسترده‌ای بر امنیت و اقتصاد استان گذاشته است (Sardar Shahraki et al., 2012). از سوی دیگر، جریان قاچاق مواد مخدر و کالا از مرزهای شرقی، علاوه بر تهدید امنیتی، ساختارهای اقتصادی استان را نیز مختل کرده و منجر به شکل‌گیری اقتصادهای موازی و غیررسمی شده است. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری در استان با ریسک بالا مواجه بوده و تمایل سرمایه‌گذاران برای ورود به این منطقه کاهش یافته است.

پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه توسعه منطقه‌ای نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین موانع توسعه، ضعف زیرساخت‌های گردشگری و عدم بهره‌گیری از مزیت‌های جغرافیایی است. به‌ویژه در منطقه چابهار که به دلیل موقعیت راهبردی و ظرفیت‌های طبیعی، می‌تواند به یکی از قطب‌های اصلی گردشگری و تجارت تبدیل شود، نبود برنامه‌ریزی مناسب، ضعف بازاریابی و محدودیت در جذب سرمایه‌گذار از عوامل کندی توسعه بوده است (Zar-Abadi & Abdollah, 2013). پژوهش دیگری نشان می‌دهد که ناهماهنگی در سیاست‌های گردشگری و فقدان همگرایی میان بخش‌های دولتی و خصوصی در استان مانع شکل‌گیری یک صنعت گردشگری پایدار شده است (Bonyadi et al., 2022). این پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که توسعه گردشگری می‌تواند به ارتقای وضعیت اشتغال، افزایش درآمد خانوار و بهبود زیرساخت‌ها کمک کند، اما این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، تقویت حکمرانی محلی و توسعه خدمات پشتیبان است.

ابعاد اقتصادی توسعه‌نیافتگی نیز در مطالعات مرتبط با فقر، بیکاری و ساختار اقتصادی استان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که فقر گسترده و نابرابری فضایی در استان به دلیل ضعف سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی و نبود زیرساخت‌های تولیدی همچنان پابرجاست (Peyghan et al., 2022). در بسیاری از شهرستان‌ها زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ارتباطات، آموزش و سلامت در سطح بسیار پایینی قرار دارد و این مسئله فرصت‌های رشد اقتصادی را محدود کرده است. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها به تأکید بر نقش محدودیت‌های مدیریتی، ضعف در سیاست‌گذاری، و نبود برنامه‌ریزی فضایی مناسب در ایجاد نابرابری‌های منطقه‌ای اشاره کرده‌اند (Maboudi & Hakimi, 2016). همچنین، عوامل اقتصادی همچون محدودیت‌های ناشی از بازار کار، نبود تشکلهای اقتصادی فعال و ضعف تعاملات تجاری با سایر مناطق نیز بر این وضعیت دامن زده است.

پژوهش‌های مرتبط با توسعه روستایی و کشاورزی نیز تصویر مشابهی ارائه می‌دهند. ضرورت توجه به آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی بلندمدت در توسعه مناطق روستایی استان بارها مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا بخش کشاورزی در استان از ضعف فناوری، کمبود آب، خاک نامرغوب و نبود مدیریت کارآمد رنج می‌برد و این امر موجب کاهش بهره‌وری و افزایش فقر روستایی شده است (Jashari & Moradi, 2019). این یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه‌نیافتگی تنها به شهرها محدود نیست و در حوزه روستا نیز با شدت بیشتری مشاهده می‌شود، زیرا روستاهای استان با دوگانه فقر ساختاری و بی‌ثباتی محیطی مواجه‌اند.

یکی دیگر از ابعاد قابل توجه در مطالعات توسعه‌نیافتگی استان، نقش نوآوری و شرکت‌های دانش‌بنیان است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مناطق کمتر توسعه‌یافته برای کاهش شکاف توسعه‌ای نیازمند ارتقای نوآوری و حمایت از کسب‌وکارهای دانش‌بنیان هستند (Rezazadeh et al., 2021). اما استان سیستان و بلوچستان به دلیل ضعف زیرساخت‌های فناورانه، مهاجرت نخبگان، کمبود سرمایه و نبود شبکه‌های پشتیبان مناسب نتوانسته است از ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان برای رشد اقتصادی بهره‌برداری کند. این مسئله نشان‌دهنده یک حلقه دیگر از چرخه توسعه‌نیافتگی است: ضعف ظرفیت‌های نوآورانه منجر به عقب‌ماندگی اقتصادی می‌شود و عقب‌ماندگی اقتصادی نیز خود مانعی برای نوآوری و رشد شرکت‌های دانش‌بنیان است.

در کنار عوامل اقتصادی و مدیریتی، پژوهش‌های مرتبط با سیاست‌گذاری مقاومتی و اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد که استفاده صحیح از ظرفیت‌های داخلی و تقویت تاب‌آوری اقتصادی می‌تواند در توسعه استان‌های کمتر برخوردار نقش مهمی داشته باشد. مدل‌های مبتنی بر اقتصاد مقاومتی تأکید دارند که سازمان‌ها و بنگاه‌ها می‌توانند با افزایش بهره‌وری، اصلاح نظام‌های مدیریتی، شفافیت مالی و توسعه سرمایه انسانی مسیر توسعه پایدار را هموار سازند (Sotoudeh et al., 2025). این رویکرد در استان سیستان و بلوچستان نیز می‌تواند زمینه‌ساز تحول باشد، زیرا اتکا به ظرفیت‌های بومی و بهبود حکمرانی اقتصادی می‌تواند نقش بسزایی در کاهش آسیب‌پذیری منطقه داشته باشد. در سطح خردتر، پژوهش‌هایی که به تحلیل سیاست‌های کارآفرینی و توسعه اشتغال پرداخته‌اند نیز نشان داده‌اند که توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه در استان یکی از مسیرهای مهم کاهش فقر و ایجاد اشتغال پایدار است. مطالعات انجام‌شده در خصوص توسعه سیاست کارآفرینی در کمیته امداد امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که اولویت‌بندی صحیح حوزه‌های کارآفرینی و پشتیبانی مناسب از کسب‌وکارهای کوچک در استان می‌تواند اثرات مثبت قابل‌توجهی بر توسعه منطقه داشته باشد (Sadaqati Mokhtari et al., 2023). این مسئله اهمیت فراوانی دارد، زیرا بسیاری از روستاها و مناطق شهری استان از کمبود فرصت‌های شغلی رنج می‌برند و ایجاد مشاغل خرد و متوسط می‌تواند در بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش وابستگی اقتصادی نقش جدی داشته باشد.

از منظر مدیریتی و حکمرانی، برخی پژوهش‌ها تأکید دارند که توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان به دلیل ضعف نهادهای پشتیبان، ناکارآمدی سیاست‌گذاری و ناتوانی ساختارهای اداری در استفاده از ظرفیت‌های انسانی تشدید شده است. ضعف نظام شایسته‌سالاری و بهره‌گیری محدود از نیروی انسانی متخصص، از جمله چالش‌هایی است که سبب شده ظرفیت مدیریتی استان با نیازهای توسعه‌ای آن همخوان نباشد (Ahang et al., 2020). این مسئله در کنار نگاه امنیتی غالب بر استان و کمبود برنامه‌ریزی مشارکتی با مردم، موجب کاهش اعتماد عمومی و فاصله گرفتن جامعه محلی از فرآیند توسعه شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد توسعه‌نیافتگی در استان سیستان و بلوچستان یک پدیده چندوجهی و پیچیده است که ریشه آن در ترکیب عوامل ساختاری، محیطی، انسانی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دارد. ضعف زیرساخت‌ها، ناکارآمدی مدیریتی، محدودیت‌های اقتصادی، مشکلات امنیتی، ناهماهنگی نهادی، مهاجرت نخبگان، نابرابری فضایی و تأثیرات خارجی تنها بخشی از این عوامل هستند که در پژوهش‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته‌اند (Peyghan et al., 2022). در همین راستا، بررسی همه‌جانبه این عوامل و تحلیل همزمان اثر آن‌ها می‌تواند تصویر دقیقی از وضعیت توسعه‌نیافتگی استان به دست دهد و مسیر سیاست‌گذاری آینده را روشن سازد. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، مدیریتی و بیرونی بر توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر به منظور ارزیابی عوامل اقتصادی و مدیریتی و بیرونی توسعه نیافتگی استان سیستان و بلوچستان، از روش توصیفی-پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر اساتید دانشگاه، مدیران دستگاه‌های اجرایی، خبرگان استانی و فعالان اقتصادی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اساتید دانشگاه در رشته‌های مرتبط با موضوع پژوهش می‌باشد. در برخی موارد پارامتر N یعنی حجم جامعه به دلایلی مشخص نیست. اگر حجم جامعه نامعلوم باشد می‌توان تعیین حجم به با قاعده تحلیل عاملی اندازه‌گیری شده است. در تحلیل عاملی برای تعیین اعتبار پرسشنامه حداقل ۲۵۰ نمونه توصیه شده است. برخی نیز عقیده دارند در تحلیل عاملی تأییدی و مدل ساختاری، حداقل حجم نمونه براساس متغیرهای پنهان تعیین می‌شود نه متغیرهای مشاهده‌پذیر. به‌طورکلی حداقل ۲۰۰ نمونه توصیه شده است. طبق نظر کلاین (۲۰۱۱) حجم نمونه معمولی در مطالعاتی که از معادلات ساختاری استفاده می‌شود حدود ۲۰۰ مورد است. در این پژوهش، برای افزایش اعتبار تحقیق، حجم نمونه ۳۵۰ نفر در نظر گرفته شد.

در این پژوهش با توجه به پراکندگی جغرافیایی، وسعت استان، پارامترهای اقتصادی و اجتماعی استان سیستان و بلوچستان و در دسترس نبودن چارچوب نمونه‌گیری، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده می‌شود. در این روش، نمونه‌هایی متضمن انتخاب چند نمونه‌ی مختلف است، که باید از میان مناطق نمونه‌ای انتخاب شود. ابتدا استان سیستان و بلوچستان به چند ناحیه اصلی که شامل شهرستان‌های استان است، تقسیم شده است، از بین شهرهای استان تمرکز بیشتر روی شهر زاهدان بوده است و درکنار آن چندین شهرستان استان (شامل: زابل، سراوان، چابهار، سرباز و ایرانشهر) نیز جزء شهرهای منتخب بود. در ادامه روند نمونه‌گیری، با توجه به گستردگی استان و پراکندگی جامعه مورد مطالعه، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. و نهایتاً پرسشنامه‌ها بین افراد منتخب توزیع و اطلاعات جمع‌آوری شده است.

داده‌های پژوهش حاضر به دو صورت اسنادی و میدانی گردآوری شدند. برای گردآوری اطلاعات تحلیلی از کتاب، مقاله و منابع علمی معتبر استفاده می‌شود و برای گردآوری داده‌های تجزیه و تحلیل از پرسشنامه استفاده شده است. با توجه به نوع و ماهیت اهداف تحقیق بهترین ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه می‌باشد. نوع پرسشنامه، بسته بوده و سئوالات با طیف ۶ گزینه‌ای بوده که قبل از اجرای آن پایایی و اعتبار آن مدنظر قرار گرفته است. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، جهت اطمینان از صحت داده‌ها، پرسشنامه‌ها مجدداً مورد بازبینی و بررسی قرار گرفته و هماهنگی و توازن موجود در پرسشنامه‌ها حفظ شده است. برای سنجش پایایی مقیاس‌های تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. این روش برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه‌ها یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کند بکار می‌رود. در این گونه ابزار، هر چه آلفا بیشتر باشد روایی مقیاس بیشتر خواهد بود. حداقل شدت مورد قبول ضریب آلفا از ۰/۵ تا ۰/۷ مورد اختلاف است. به عنوان یک قاعده کلی، حد نصاب و به عبارتی مقدار لازم آلفا برای یک شاخص را ۰/۷۰ در نظر می‌گیرند و چنانچه مقدار ضریب آلفا بزرگ‌تر و یا مساوی ۰/۷۰ بود، ابزار اندازه‌گیری از پایایی بالاتر برخوردار بوده و در این صورت بهتر می‌توان به نتایج آن اعتماد کرد. با توجه به جدول ۱، برای اکثر متغیرها، میزان آلفا بیش از ۰/۷ محاسبه شده است که نشان می‌دهد ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای پژوهش در سطح عالی و قابل قبول می‌باشد.

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ گویه‌های متغیرهای پژوهش

متغیرها	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
عوامل اقتصادی	۱۷	۰/۸۹۸
عوامل مدیریتی	۱۵	۰/۸۸۴
عوامل بیرونی توسعه نیافتگی	۱۵	۰/۸۳۶

در نهایت در این پژوهش از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها استفاده می‌شود. به منظور توصیف متغیرهای پژوهش به محاسبه شاخص‌های مرکزی و پراکندگی اقدام شده است. در ارتباط با آمار استنباطی و آزمون فرضیه‌ها از آزمون t، ضریب همبستگی پیرسون، استفاده شده است. همچنین، برای تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی معادلات ساختاری از نرم افزار SPSS و Amos استفاده شده است.

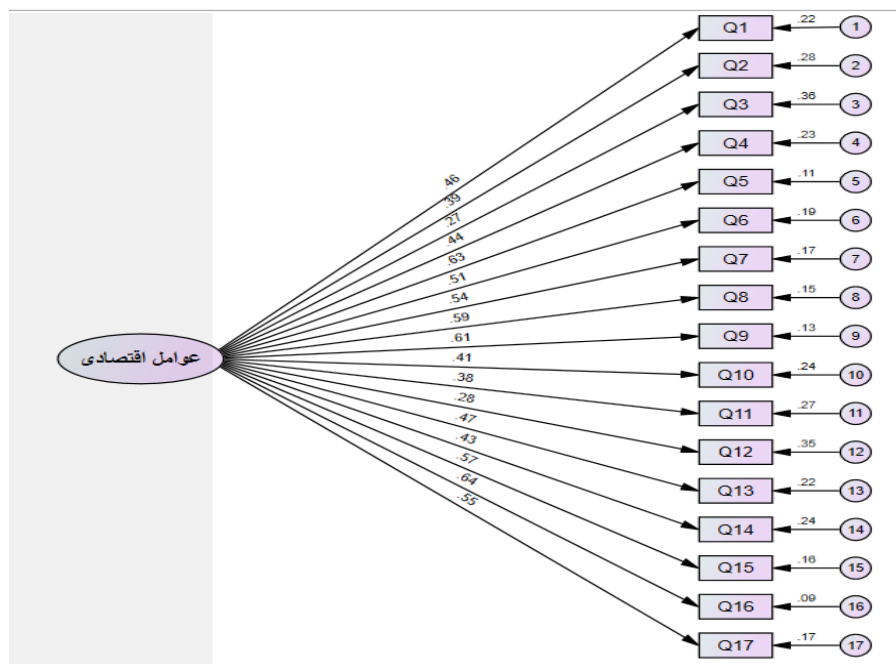
یافته‌ها

بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از ۳۵۰ پاسخگو، ترکیب جمعیت‌شناختی نمونه نشان‌دهنده توزیعی نسبتاً متنوع از نظر جنسیت، سن، سابقه کار، رشته تحصیلی و حوزه فعالیت است. از نظر جنسیت، ۵۲.۸۵ درصد مرد و ۳۴ درصد زن بودند و ۱۳.۱۵ درصد نیز به این سؤال پاسخ ندادند. در بررسی سن، بیشترین سهم مردان در گروه سنی ۳۵ تا ۴۴ سال با ۴۲ درصد و بیشترین سهم زنان نیز در همین گروه سنی با ۲۸.۵۷ درصد قرار داشت؛ سایر گروه‌های سنی به‌صورت ۱۶ درصد مردان و ۱۲.۶۰ درصد زنان در بازه ۲۵ تا ۳۴ سال، ۲۲.۸ درصد مردان و ۱۴.۲۸ درصد زنان در بازه ۴۵ تا ۵۴ سال، و ۱۱.۲ درصد مردان و ۱۳.۴۴ درصد زنان در بازه ۵۵ تا ۶۴ سال توزیع شدند، در حالی که ۶ درصد از مردان بالای ۶۴ سال بودند و ۳۱.۱۰ درصد از زنان به سؤال سن پاسخ ندادند. در شاخص سابقه کار، بیشترین فراوانی مربوط به بازه ۱۵ تا ۱۹ سال با ۲۸.۲۸ درصد بود، سپس بازه ۱۰ تا ۱۴ سال با ۲۰.۸۵ درصد، بازه ۲۰ تا ۲۴ سال با ۱۸.۸۵ درصد، ۵ تا ۹ سال با ۱۲.۵۷ درصد، بالای

۲۵ سال با ۹.۱۴ درصد و زیر ۵ سال با ۴.۵۷ درصد قرار گرفتند، در حالی که ۵.۷۲ درصد نیز بدون پاسخ بودند. بررسی رشته تحصیلی نشان داد که مدیریت و اقتصاد و همچنین فنی و مهندسی هر کدام با ۱۲.۵۷ درصد بیشترین سهم را داشتند، سپس علوم اجتماعی با ۱۱.۴۲ درصد، تاریخ و جغرافیا با ۱۰.۵۷ درصد، علوم سیاسی با ۱۰ درصد و حقوق با ۸.۵۷ درصد قرار داشتند و ۱۲.۲۸ درصد نیز پاسخی ارائه نکرده بودند. در نهایت، رشته فعالیت پاسخگویان شامل ۲۵.۱۴ درصد دبیران آموزش و پرورش، ۱۸.۸۵ درصد مدیران بخش خصوصی، ۱۳.۷۱ درصد فعالان حوزه اشتغال و کاریابی، ۱۲.۵۷ درصد مشاوران اقتصادی، ۱۰ درصد اساتید دانشگاه، ۷.۱۴ درصد مدیران بخش دولتی و ۱۲.۵۷ درصد بدون پاسخ بود.

مدل‌یابی معادلات ساختاری دارای پارامترهای برازندگی و مدل ساختاری است. متداول‌ترین روش برای برآورد پارامترهای بهترین برازندگی در مدل‌سازی معادلات ساختاری، روش بیشینه احتمالی نامیده می‌شود. این روش یک فرایند تکرار شونده است که در آن مجموعه‌ای از پارامترها برآورد می‌شود. بر پایه این برآورد اولیه، تابعی به نام تابع برازندگی محاسبه می‌شود، این تابع در اصل، ضریبی است که برازندگی پارامترها را با داده‌ها توصیف می‌کند. دومین برآورد بر اساس نخستین برآورد به دست می‌آید تا تابع برازندگی کوچک‌تر حاصل شود. در این موقع مدل مورد نظر در یک مجموعه نهایی از پارامترها همگرا شده است. وقتی یک مدل دقیقاً مشخص شود و دارای ویژگی‌های همانند باشد و برآورد و آزمون امکان پذیر شود، در این صورت برای برازندگی آن می‌توان از شاخص‌های زیر استفاده کرد که در این مدل از آن‌ها سود برده شده است:

- ۱- اندازه‌های Amos (AGFI, GFI) که به ترتیب شاخص برازندگی و شاخص تعدیل شده برازندگی نامیده می‌شوند. ۲- شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)، ۳- شاخص نرم شده برازندگی (NFI)، ۴- شاخص Chi-Square یکی از شاخص‌های سنتی برازش در مدل‌سازی معادلات ساختاری است و با توجه به اینکه بر حسب تعداد نمونه برآورد می‌شود، نسبت به تعداد نمونه حساسیت زیادی دارد. در توضیح مقدار کای اسکور و سطح معنی‌داری لازم است ذکر شود که هر چه مقدار کای اسکور کوچک‌تر باشد برازش تدوین شده توسط پژوهشگر رضایت بخش‌تر و بهتر است. مقدار RMSEA تدوین شده بین یک تا صفر تغییر می‌کند و هرچه به صفر نزدیک باشد مدل تدوین شده قابل قبول‌تر خواهد بود. مدل ساختاری شامل مجموعه معادلات ساختاری است که روابط علی ممکن بین متغیرها را توصیف می‌کند. در این فرایند ابتدا یک سلسله مراتب علی مطرح می‌شود که در آن برخی از متغیرها ممکن است علت احتمالی متغیرهای دیگر باشند، اما به طور قطع نمی‌توانند معلول آن‌ها باشند.



شکل ۱: مدل تحلیل عاملی تأییدی متغیر عوامل اقتصادی

جدول ۲. شاخص‌های برازش عوامل اقتصادی

Chi-Square	Df	RMSEA	P-value	CFI	NFI	NNFI	GFI	AGFI
۸۳/۲۱۴	۲۹	۰/۰۵۹	۰/۰۰۰	۰/۸۷	۰/۸۹	۰/۸۶	۰/۸۸	۰/۸۹

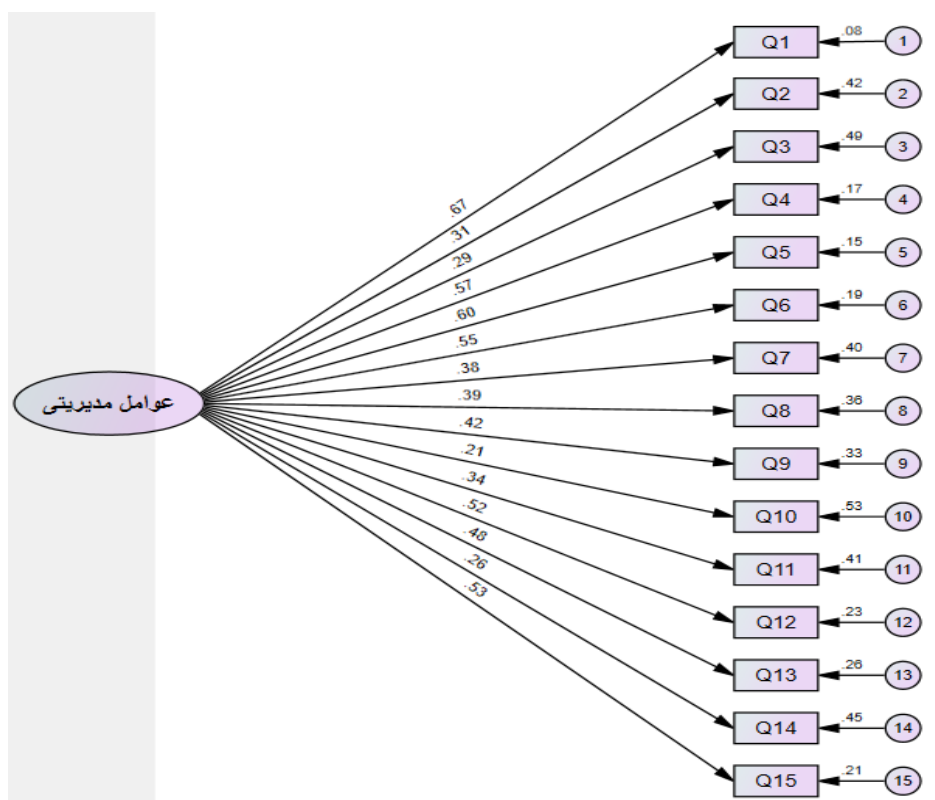
جدول ۲، نتایج برازش مدل را نشان می‌دهد همچنین شکل ۱، بررسی معیارهای برازش ساختاری عوامل اقتصادی نشان می‌دهد که نسبت χ^2/df (Chi-Square) به درجه آزادی (df) برابر با ۸۳/۲۱۴ با درجه آزادی ۲۹ است که حاصل تقسیم مجذور χ^2 بر درجه آزادی (۲/۸۶) کمتر از ۳ (عدد ۳ ملاک سنجش است) گویای برازش مطلوب الگوی تحقیق است. ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) برابر ۰/۰۵۹ است که حد مطلوب آن پایین‌تر از ۰/۰۸ می‌باشد. با توجه به اعداد به دست آمده از تخمین الگو می‌توان نتیجه گرفت که الگوی مفهومی پژوهش از لحاظ شاخص تناسب خوب است. بررسی وضعیت شاخص‌های تطبیقی (CFI) به مقدار ۰/۸۷، دامنه قبول شاخص برازش هنجار شده (NFI) و شاخص برازش هنجار نشده (NNFI) بالای ۰/۹۰ در نظر گرفته شده است. با توجه به مقدار به دست آمده ۰/۸۹ و ۰/۸۶ از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار هستند. شاخص‌های نیکویی برازش، یعنی GFI و AGFI، که مقدارشان به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۸۹ است، نشان می‌دهند که مدل با داده‌ها تناسب خوبی دارد.

جدول ۳. مقادیر برآورد ضرایب رگرسیونی استاندارد متغیر عوامل اقتصادی توسعه نیافتگی

شاخص‌ها	برآورد استاندارد (β)	مقدار t-value	P-value
q۱ ضعیف شبکه‌های ارتباطی سریع بین منطقه‌ای (عدم وجود آزادراه و بزرگراه در استان)	۰/۴۶۱	۱۱/۲۱۳	۰/۰۰۰
q۲ کافی نبودن اعتبارات عمرانی دولتی	۰/۳۹۴	۹/۵۱۶	۰/۰۰۰
q۳ اندک پرداخت اعتبارات به وسیله مسئولان استانی	۰/۲۷۴	۷/۱۰۷	۰/۰۰۰
q۴ عدم تمایل مردم به سرمایه‌گذاری در منطقه	۰/۴۴۶	۱۱/۰۱۵	۰/۰۰۰
q۵ بیکاری و پدید آمدن شغل‌های کاذب و غیررسمی	۰/۶۳۱	۱۴/۳۶۹	۰/۰۰۰
q۶ عدم حمایت از تولید بومی	۰/۵۱۷	۱۲/۰۱۸	۰/۰۰۰
q۷ نبود کارخانجات صنعتی و معدنی و ضعف شدید زیرساخت‌ها در این زمینه‌ها	۰/۵۴۶	۱۲/۳۲۴	۰/۰۰۰
q۸ مهاجرت نیروی فعال	۰/۵۹۲	۱۳/۵۵۶	۰/۰۰۰
q۹ ضعف شدید زیرساخت‌های لازم در مراکز شهری و ناکارآمدی سطوح خدماتی در استان	۰/۶۱۷	۱۳/۸۵۴	۰/۰۰۰
q۱۰ سنتی بودن شیوه تولید محصولات کشاورزی و نبود سیستم‌های مکانیزه و عدم مدیریت در این بخش	۰/۴۱۵	۱۰/۵۱۳	۰/۰۰۰
q۱۱ عدم وجود زیرساخت‌های بازرگانی و مبادلات اقتصادی	۰/۳۸۹	۹/۱۱۹	۰/۰۰۰
q۱۲ عدم وجود حمل و نقل ریلی و محدود بودن شبکه حمل و نقل هوایی در استان	۰/۲۸۵	۷/۴۱۷	۰/۰۰۰
q۱۳ کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری و نبود عوامل کارفرمایی و کارآفرینی و فقدان تأسیسات زیربنایی	۰/۴۷۳	۱۱/۳۶۴	۰/۰۰۰
q۱۴ پایین بودن سطح مهارت‌های شغلی نیروی فعال و آگاهی پایین	۰/۴۳۵	۱۱/۰۶۳	۰/۰۰۰
q۱۵ عدم سرمایه‌گذاری کلان بخش دولتی و خصوصی بویژه در بخش‌های دارای توان مانند گردشگری و منابع آب و منابع طبیعی	۰/۵۷۶	۱۳/۱۱۲	۰/۰۰۰
q۱۶ نابرابری در توزیع ثروت، امکانات، درآمدها و خدمات رفاهی	۰/۶۴۵	۱۴/۸۷۴	۰/۰۰۰
q۱۷ فقر اقتصادی مردم در راه اندازی کسب و کار و خوداشتغالی	۰/۵۵۱	۱۲/۵۲۷	۰/۰۰۰

طبق جدول ۳ و مدل ۱، برآورد مقادیر استاندارد (β) مدل تحلیل عاملی تأییدی نشان می‌دهد که همه شاخص‌های متغیر عامل اقتصادی توسعه نیافتگی معنی‌دار بوده است. معنادار بودن شاخص‌های متغیر فوق نشان دهنده این است که عوامل اقتصادی مورد اشاره در توسعه

نیافتگی تاثیرگذار بوده است. در بین شاخص‌های متغیر عوامل اقتصادی، تأثیر شاخص «تبعیض اقتصادی: نابرابری در توزیع ثروت، امکانات، درآمدها و خدمات رفاهی» با بتای ۰/۶۴۵، «بیکاری و پدید آمدن شغل‌های کاذب و غیررسمی» با بتای ۰/۶۳۱، «مهاجرت نیروی فعال» با بتای ۰/۵۹۲، «عدم سرمایه‌گذاری کلان بخش دولتی و خصوصی بویژه در بخش‌های دارای توان مانند گردشگری و منابع آب و منابع طبیعی» با بتای ۰/۵۷۶ و «شاخص فقر اقتصادی مردم در راه اندازی کسب و کار و خوداشتغالی» با مقدار بتای ۰/۵۵۱ بیشترین تأثیرگذاری را در بین شاخص‌های اقتصادی توسعه نیافتگی در منطقه سیستان و بلوچستان را دارند.



شکل ۲. مدل تحلیل عاملی تأییدی متغیر عوامل مدیریتی توسعه نیافتگی

جدول ۴. شاخص‌های برازش عوامل مدیریتی توسعه نیافتگی

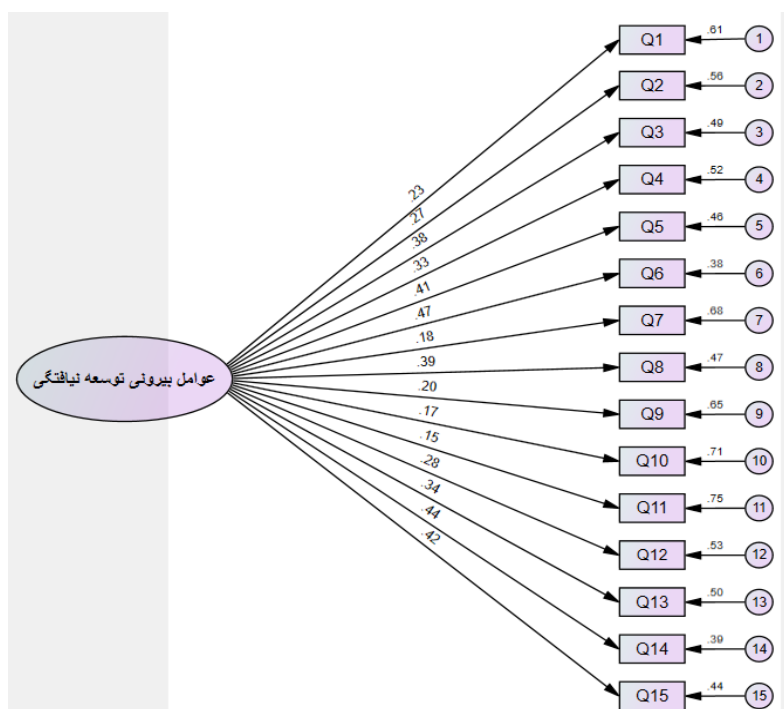
Chi-Square	Df	RMSEA	P-value	CFI	NFI	NNFI	GFI	AGFI
۷۴/۵۰۱	۲۸	۰/۰۴۳	۰/۰۰۰	۰/۸۹	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۸۶	۰/۸۹

جدول ۴، نتایج برازش مدل را نشان می‌دهد. همچنین شکل ۲، بررسی معیارهای برازش ساختاری عوامل مدیریتی توسعه نیافتگی نشان می‌دهد که نسبت خی‌دو (Chi-Square) به درجه آزادی (df) برابر با ۷۴/۵۰۱ با درجه آزادی ۲۸ است که حاصل تقسیم مجذور خی بر درج آزادی (۲/۶۶) کمتر از ۳ (عدد ۳ ملاک سنجش است) گویای برازش مطلوب الگوی تحقیق است. ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) برابر ۰/۰۴۳ است که حد مطلوب آن پایین‌تر از ۰/۰۸ می‌باشد. با توجه به اعداد به دست آمده از تخمین الگو می‌توان نتیجه گرفت که الگوی مفهومی پژوهش از لحاظ شاخص تناسب خوب است. بررسی وضعیت شاخص‌های تطبیقی (CFI) به مقدار ۰/۸۹، دامنه قبول شاخص برازش هنجار شده (NFI) و شاخص برازش هنجار نشده (NNFI) بالای ۰/۹۰ در نظر گرفته شده است. با توجه به مقدار به دست آمده ۰/۹۰ و ۰/۹۱ از برازش مناسبی برخوردار هستند. شاخص‌های نیکویی برازش، یعنی GFI و AGFI، که مقدارشان به ترتیب ۰/۸۶ و ۰/۸۹ است، نشان می‌دهند که مدل با داده‌ها تناسب نسبتاً خوبی دارد.

جدول ۵. مقادیر برآورد ضرایب رگرسیونی استاندارد متغیر عوامل مدیریتی توسعه نیافتگی

شاخص‌ها	برآورد استاندارد (β)	مقدار t-value	P-value
q۱ ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان	۰/۶۷۲	۱۵/۶۵۸	۰/۰۰۰
q۲ نصب و عزل زیاد مدیران خرد و کلان بر اساس معیارهای قومی و مذهبی	۰/۳۱۶	۸/۳۰۲	۰/۰۰۰
q۳ بروکراسی شدید در مناسبات اداری در استان	۰/۲۹۷	۶/۵۵۳	۰/۰۰۰
q۴ عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی	۰/۵۷۰	۱۳/۸۳۷	۰/۰۰۰
q۵ ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه	۰/۶۰۴	۱۴/۶۹۷	۰/۰۰۰
q۶ عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان	۰/۵۵۳	۱۳/۲۳۵	۰/۰۰۰
q۷ مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی‌بازی	۰/۳۸۴	۹/۱۱۲	۰/۰۰۰
q۸ عدم استفاده از نیروهای متخصص و کارآمد در ادارات استان (ارجعیت روابط بر ضوابط)	۰/۳۹۱	۹/۳۶۷	۰/۰۰۰
q۹ عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای اساسی مردم	۰/۴۲۳	۱۰/۴۳۸	۰/۰۰۰
q۱۰ تعامل نادرست و غلط مردم با نمایندگان و مدیران خرد و کلان	۰/۲۱۷	۵/۴۱۶	۰/۰۰۰
q۱۱ تعصبات بی‌جا و تنگ نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق در استان و حساسیت‌های منطقه - ای	۰/۳۴۷	۸/۶۳۱	۰/۰۰۰
q۱۲ عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر روانی و امنیتی مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران و ریسک بالای سرمایه‌گذاری	۰/۵۲۹	۱۲/۹۰۷	۰/۰۰۰
q۱۳ نبود برنامه‌ریز درست	۰/۴۸۲	۱۱/۳۰۵	۰/۰۰۰
q۱۴ محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر	۰/۲۶۴	۶/۰۳۷	۰/۰۰۰
q۱۵ ناکارآمدی در استفاده از کمک‌های تکنیکی کشورهای توسعه‌یافته	۰/۵۳۶	۱۳/۰۱۹	۰/۰۰۰

در الگوی معادله ساختاری، مطابق شکل ۲ و جدول ۵، جهت بررسی سوال پژوهش از مدل تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. که ملاک قضاوت مقدار سطح معناداری است. مدل پژوهش در حالت تأثیر ضرایب نشان می‌دهد. این مدل در واقع تمامی معادلات ساختاری را با استفاده از آماره t آزمون می‌کند. بر طبق این مدل، ضریب در سطح اطمینان ۹۵ معنادار است اگر مقدار آماره t خارج بازه (۱/۹۶ تا -۱/۹۶) قرار گیرد در این صورت ضریب مدل معنادار نیست. همان طوری که در جدول ۱۰، نشان داده شده است مقادیر t-value برای تمامی ضرایب از مقدار استاندارد قدر مطلق ۱/۹۶ بیشتر است و گواه بر وجود رابطه معناداری متغیر پژوهش دارد. که بیانگر تأثیر شاخص‌های مورد اشاره در توسعه-نیافتگی استان دارد. در بین شاخص‌های متغیر عوامل مدیریتی تأثیر شاخص «ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان» با بتای ۰/۶۷۲، «ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه» با بتای ۰/۶۰۴، «عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی» با بتای ۰/۵۷۰، «عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان» با بتای ۰/۵۵۳ و «ناکارآمدی در استفاده از کمک‌های تکنیکی کشورهای توسعه‌یافته» با مقدار بتای ۰/۵۳۶ بیشترین تأثیرگذاری را در بین عوامل مدیریتی توسعه‌نیافتگی در منطقه سیستان و بلوچستان را دارند.



شکل ۳. مدل تحلیل عاملی تأییدی عوامل بیرونی توسعه نیافتگی

جدول ۶. شاخص‌های برازش مدل عوامل بیرونی توسعه نیافتگی

Chi-Square	Df	RMSEA	P-value	CFI	NFI	NNFI	GFI	AGFI
۷۷/۳۲۵	۱۳	۰/۰۴۹	۰/۰۰۰	۰/۸۴	۰/۸۵	۰/۸۹	۰/۹۰	۰/۹۱

یافته‌های جدول ۶، نشان دهنده آن است که مدل تحلیل عاملی تأییدی عوامل بیرونی توسعه نیافتگی از شاخص‌های برازندگی مناسبی برخوردار است و مدل استخراج شده می‌تواند ابزار مناسبی برای نشان دادن رابطه عاملی باشد. نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که مقدار آماره- χ^2 برابر با ۷۷/۳۲۵ با درجه آزادی ۳۰ است که حاصل تقسیم مجذور کای بر درج آزادی (۲/۵۷) کمتر از ۳ (عدد ملاک سنجش است) بوده که پذیرفتنی بوده و مدل تأیید می‌شود. RMSEA زیر ۰/۰۵ و به میزان (۰/۰۴۹) برآورد شده، نشان از برازش مطلوب داده‌ها با شاخص‌های برازش دارد. بررسی وضعیت شاخص‌های تطبیقی (CFI) به مقدار ۰/۸۴، دامنه قبول شاخص برازش هنجار شده (NFI) و شاخص برازش هنجار نشده (NNFI) بالای ۰/۹۰ در نظر گرفته شده است. با توجه به مقدار به دست آمده ۰/۸۵ و ۰/۸۹ از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار بوده و پذیرفتنی هستند. شاخص‌های نیکویی برازش، یعنی GFI و AGFI، که مقدارشان به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۹۱ است که همگی نشان دهنده برازش مطلوب و تأیید مدل پژوهش است.

جدول ۷. مقادیر برآورد ضرایب رگرسیونی استاندارد متغیر عوامل بیرونی توسعه نیافتگی

شاخص‌ها	برآورد استاندارد (β)	مقدار t-value	P-value
q۱ گسترش تعاملات قومی استان باهم کیشان خود در کشورهای پاکستان و افغانستان	۰/۲۳۷	۵/۸۱	۰/۰۰۰
q۲ مهاجرت طلاب بلوچ این منطقه برای تحصیل علوم دینی به کشورهای همسایه و تأثیرپذیری این افراد از فضاهای حاکم در این کشورها	۰/۲۷۶	۶/۲۸۹	۰/۰۰۰
q۳ هجوم مهاجران افغانی و پاکستانی، تهدیدات و ایجاد تنش‌های داخلی در سیستان و بلوچستان	۰/۳۸۱	۸/۱۵۶	۰/۰۰۰
q۴ روی آوردن گروه‌هایی از این مهاجرین به کارهای خلاف مثل قاچاق مواد مخدر، سرقت، آدم ربایی و غیره	۰/۳۳۲	۷/۶۲۳	۰/۰۰۰
q۵ عدم همکاری کشورهای همسایه در تأمین امنیت و تردد در خطوط مرزی و پیرامون	۰/۴۱۳	۸/۶۵۷	۰/۰۰۰

q6	بی ثباتی در افغانستان و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای	۰/۴۷۹	۱۰/۰۴۵	۰/۰۰۰
q7	شرارت و اقدامات تروریستی	۰/۱۸۰	۴/۸۷۱	۰/۰۱۰
q8	قرار گرفتن در مسیر بین المللی مواد مخدر و قاچاق کالا	۰/۳۹۴	۸/۳۱۶	۰/۰۰۰
q9	عدم همسویی و حتی تضاد منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای حاضر در افغانستان با جمهوری اسلامی ایران	۰/۲۰۱	۵/۶۷۱	۰/۰۰۰
q10	همکاری قدرت‌ها فرا منطقه‌ای با برخی از کشورهای منطقه و خصوصاً با برخی دیگر و ایجاد زمینه تضاد و ناامنی	۰/۱۷۵	۴/۷۳۱	۰/۰۲۱
q11	افزایش بی‌ثباتی امنیتی برای دفاع موزاییکی در برابر گروهک‌های تروریستی فرقه‌ای،	۰/۱۵۶	۳/۷۱۹	۰/۰۳۸
q12	رشد نامتناسب زیرساخت‌های امنیت مرزی متناسب با حجم تهدیدهای برون سیستمی	۰/۲۸۳	۶/۴۶۷	۰/۰۰۰
q13	آموزش و تجهیز مخالفین دولت ایران به منظور ایجاد ناامنی در مرز	۰/۳۴۱	۷/۸۱۳	۰/۰۰۰
q14	چالش‌های ایدئولوژیک بعد از قدرت گرفتن طالبان	۰/۴۴۰	۹/۸۵۴	۰/۰۰۰
q15	وجود گروه‌های بنیادگرا و جنبش‌های مذهبی در کشورهای پاکستان و افغانستان	۰/۴۲۸	۹/۲۶۵	۰/۰۰۰

همان طوری که جدول ۷، نشان می‌دهد مقادیر t-value برای تمامی ضرایب از مقدار استاندارد قدر مطلق ۱/۹۶ بیشتر است و گواهی بر وجود رابطه معناداری متغیر پژوهش دارد. که بیانگر تأثیر شاخص‌های مورد اشاره در توسعه نیافتگی استان سیستان و بلوچستان دارد. شاخص‌های مورد نظر به عنوان عوامل بیرونی توسعه نیافتگی در سیستان و بلوچستان هستند که از میان‌ها تأثیر شاخص «بی ثباتی در افغانستان و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای» با مقدار بتای ۰/۴۷۹، «چالش‌های ایدئولوژیک بعد از قدرت گرفتن طالبان» با بتای ۰/۴۴۰، «وجود گروه‌های بنیادگرا و جنبش‌های مذهبی در کشورهای پاکستان و افغانستان» با بتای ۰/۴۲۸، «عدم همکاری کشورهای همسایه در تأمین امنیت و تردد در خطوط مرزی و پیرامون» با بتای ۰/۴۱۳ و «قرار گرفتن در مسیر بین المللی مواد مخدر و قاچاق کالا» با مقدار بتای ۰/۳۹۴ و «هجوم مهاجران افغانی و پاکستانی، تهدید ثبات و ایجاد تنش‌های داخلی در سیستان و بلوچستان» با مقدار بتای ۰/۳۸۱ از شاخص‌هایی هستند که در مدل فوق تأثیر بیشتر در بین عوامل بیرونی توسعه نیافتگی استان سیستان و بلوچستان دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که توسعه نیافتگی استان سیستان و بلوچستان حاصل تأثیر هم‌زمان سه دسته عامل کلیدی—عوامل اقتصادی، عوامل مدیریتی و عوامل بیرونی—است و این سه حوزه در تعامل با یکدیگر چرخه‌ای معیوب و تقویت‌کننده ایجاد کرده‌اند که مانع رشد پایدار در منطقه شده است. در تحلیل عوامل اقتصادی، مشخص شد که نابرابری اقتصادی، فقر گسترده، بیکاری، مهاجرت نیروی کار و کمبود زیرساخت‌ها بیشترین نقش را در تداوم توسعه نیافتگی دارند. این یافته‌ها با نتایج مطالعات ملی و بین‌المللی همسو است. برای نمونه، بررسی رابطه میان نابرابری و عقب‌ماندگی اقتصادی نشان می‌دهد که توزیع نامتوازن ثروت یکی از دلایل اصلی کاهش فرصت‌های رشد و تشدید فقر در جوامع کمتر توسعه یافته است (Easterly, 2017). این نظریه در فضای استان سیستان و بلوچستان با شواهد تجربی کاملاً مطابقت دارد، زیرا در بسیاری از مناطق استان، نابرابری در دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی، زیربنایی و اشتغال بسیار چشمگیر است و همین امر به مهاجرت نیروی متخصص و کاهش ظرفیت تولیدی منطقه انجامیده است.

ضعف سرمایه‌گذاری در استان، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، نیز یکی از عوامل برجسته در یافته‌ها بود. فقدان سرمایه‌گذاری مؤثر در حوزه‌های راه‌سازی، صنعت، کشاورزی و گردشگری ریشه بسیاری از معضلات اقتصادی است. این نتیجه با یافته‌های پژوهش‌های گذشته تأیید می‌شود؛ برای مثال، مطالعه‌ای که سطح توسعه یافتگی شهرستان‌های استان را بررسی کرده، نشان داده است که زیرساخت‌های رفاهی و اقتصادی به شدت نابرابر و ناکامل هستند و این امر رشد منطقه را کند کرده است (Miri & Torkamani, 2018). به علاوه، تحلیل دیگری که موانع رشد اقتصادی استان کرمانشاه را مورد بررسی قرار داده، با وجود تفاوت جغرافیایی، اما از منظر عوامل اقتصادی پیام مشابهی دارد و

بر نقش بیکاری، فقر و کمبود زیرساخت‌ها در عقب‌ماندگی تأکید می‌کند (Ahmadi et al., 2022)؛ پیامی که در بافت سیستان و بلوچستان نیز صادق است.

نقش سرمایه اجتماعی نیز از منظر توسعه اقتصادی استان قابل توجه است. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، ضعف شبکه‌های پیونددهنده اجتماعی و نبود اعتماد و مشارکت اجتماعی نقش مهمی در ناکارآمدی برنامه‌های توسعه دارد. این نتیجه با یافته‌های پژوهشی که نشان داده است سرمایه اجتماعی با رشد اقتصادی رابطه مثبت دارد، همسو است (Muringani et al., 2021). بر اساس این دیدگاه، مناطقی که روابط اجتماعی گسترده‌تر و فرابخشی‌تری دارند، از توان بیشتری برای ایجاد همکاری‌های مؤثر و جذب سرمایه برخوردارند. در مقابل، ساختارهای بسته و قبیله‌ای معمولاً مانع شکل‌گیری نوآوری، گفتگو و همگرایی در فرآیندهای توسعه می‌شوند. این وضعیت در سیستان و بلوچستان نیز دیده می‌شود، زیرا ساختارهای طایفه‌ای و گسست‌های اجتماعی بخشی از ظرفیت اجتماعی استان را محدود کرده است.

در سطح مدیریتی، یافته‌های پژوهش نشان داد که ناکارآمدی مدیریتی، عدم شایسته‌سالاری، نگاه کوتاه‌مدت، ضعف برنامه‌ریزی فضایی و ناتوانی مدیران در شناخت مؤلفه‌های توسعه، از عوامل کلیدی در تداوم عقب‌ماندگی استان هستند. این موضوع با پژوهش‌های متعدد قبلی که نقش مدیریت را در توسعه‌نیافتگی تأکید کرده‌اند هم‌راستا است. برای نمونه، پژوهشی در سطح ملی نشان می‌دهد که از میان پنج دسته عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران، عوامل مدیریتی بیشترین وزن را دارند (Sadighi & Saeidi-Aghdam, 2014). این هم‌سویی بین سطح ملی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که ضعف مدیریتی نه تنها مانعی برای توسعه استان‌های کمتر برخوردار است، بلکه مانع توسعه کلان ملی نیز محسوب می‌شود. افزون بر این، در مطالعات مدیریت منابع انسانی تأکید شده است که ضعف در تربیت نیروی انسانی ماهر و عدم انطباق مهارت‌های آموزشی با نیاز بازار کار، یکی از آسیب‌های اساسی توسعه در استان‌های جنوب شرق کشور است (Koshtegar et al., 2022). بنابراین، نتایج پژوهش حاضر در این بخش نیز از پشتوانه نظری و تجربی قوی برخوردار است.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش حاضر، نقش عوامل بیرونی و ژئوپلیتیکی در توسعه‌نیافتگی استان است. مرزبندی طولانی استان با افغانستان و پاکستان، شرایط بی‌ثبات سیاسی هر دو کشور، فعالیت گروه‌های افراطی، قاچاق مواد مخدر، ناامنی مرزی و ضعف همکاری‌های امنیتی، همگی عواملی هستند که در تداوم عقب‌ماندگی نقش داشته‌اند. این یافته‌ها با پژوهش‌هایی که بر نقش عوامل فرامرزی در شکل‌گیری چالش‌های اقتصادی و امنیتی تأکید کرده‌اند، همخوان است. برای مثال، در یک پژوهش مرتبط با آثار تهدیدهای محیطی بر کارایی اقتصادی، اشاره شده است که عوامل بیرونی و اقتصادهای غیررسمی مرزی می‌توانند آثار گسترده‌ای بر توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی داشته باشند (Sardar Shahraki et al., 2012).

از منظر توسعه گردشگری نیز یافته‌های پژوهش حاضر که نشان‌دهنده کمبود سرمایه‌گذاری، ضعف زیرساخت‌ها، نبود تبلیغات، و ناکارآمدی در مدیریت گردشگری استان است، با مطالعات گذشته مطابقت دارد. نتایج تحلیل گردشگری چابهار نشان می‌دهد که ظرفیت‌های بالای این منطقه به دلیل ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی بلااستفاده مانده و توسعه این صنعت با موانع جدی روبه‌رو است (Zar-Abadi & Abdollah, 2013). مطالعه دیگری نیز موانع توسعه گردشگری در سواحل دریای عمان را شناسایی کرده و بر نقش ضعف هماهنگی نهادی و کمبود سرمایه‌گذاری تأکید کرده است (Bonyadi et al., 2022). این یافته‌ها تأیید می‌کند که گردشگری می‌تواند یکی از صنایع مولد استان باشد، اما بهره‌برداری از آن مستلزم رفع موانع مدیریتی و تقویت زیرساخت‌هاست.

از سوی دیگر، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مشکلات ساختاری در اقتصاد استان ریشه‌ای و مزمن است. ضعف نظام حکمرانی، ناهماهنگی نهادی و سیاست‌گذاری ناپایدار از جمله عواملی هستند که تغییر شرایط را دشوار کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش با مطالعه‌ای که بر ضرورت تقویت حکمرانی خوب و توسعه پایدار در استان تأکید کرده است، همخوانی دارد (Peyghan et al., 2022). همچنین پژوهش‌های مرتبط با آینده‌پژوهی در توسعه کشاورزی استان نشان می‌دهد که ناکارآمدی مدیریتی، ضعف فناوری و بی‌ثباتی محیطی، فرایند توسعه روستایی را دشوار کرده است (Jashari & Moradi, 2019) که این امر نیز با یافته‌های پژوهش حاضر همسو است.

نقش نوآوری و شرکت‌های دانش‌بنیان نیز در یافته‌های این پژوهش برجسته بود. یافته‌ها نشان داد که نبود زیرساخت‌های فناورانه، مهاجرت نخبگان، و ضعف حمایت نهادی از کسب‌وکارهای فناور، مانع استفاده از ظرفیت‌های نوآورانه شده است. این موضوع با نتایج پژوهش‌های مرتبط، که تأکید دارند مناطق کمترتوسعه‌یافته باید برای کاهش شکاف توسعه‌ای به سمت اقتصاد دانش‌بنیان حرکت کنند، کاملاً سازگار است (Rezazadeh et al., 2021). ضعف در ایجاد شبکه‌های نوآوری، نبود سرمایه‌گذاری پایدار و عدم توانمندسازی نیروی انسانی ماهر از جمله عواملی هستند که این حرکت را در استان کند کرده‌اند.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که توسعه‌نیافتگی تنها به حوزه اقتصادی محدود نیست و در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نمود دارد. تعارضات قومی، ضعف انسجام اجتماعی و گاه بی‌اعتمادی میان مردم و نهادهای دولتی برخی از موانع توسعه در استان هستند. پژوهش‌های توسعه‌ای بر این نکته تأکید دارند که توسعه در بستر اجتماعی نامنسجم با مشکلات جدی مواجه است (Dinda, 2014). سرمایه انسانی و اجتماعی از مؤلفه‌های کلیدی توسعه هستند و زمانی که این مؤلفه‌ها تضعیف شوند، سیاست‌های اقتصادی نیز با شکست مواجه خواهند شد. در مجموع، بحث پژوهش نشان می‌دهد که توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان حاصل هم‌افزایی مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، مدیریتی، نهادی، اجتماعی و بیرونی است. این یافته‌ها با اکثر مطالعات موجود در حوزه توسعه و عقب‌ماندگی مناطق مرزی همخوانی دارد و نشان می‌دهد برای اصلاح این وضعیت نمی‌توان تنها بر یک حوزه تمرکز کرد، بلکه باید راهبردی جامع، یکپارچه و چندسطحی اتخاذ شود. بنابراین، نتایج این پژوهش از نظر نظری، تجربی و کاربردی ارزشمند است و می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی سیاست‌گذاران قرار گیرد.

این پژوهش همچون بسیاری از مطالعات توصیفی-پیمایشی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. نخست آنکه داده‌های گردآوری‌شده مبتنی بر برداشت‌ها و ادراکات پاسخ‌دهندگان است و همین امر باعث می‌شود برخی از پاسخ‌ها تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی قرار گیرد. محدودیت دیگر مربوط به گستردگی جغرافیایی استان است؛ پراکندگی نمونه‌ها در شهرستان‌های مختلف و عدم دسترسی کامل به برخی مناطق مرزی ممکن است بر نمایندگی کامل نمونه تأثیر گذاشته باشد. همچنین، ماهیت چندبعدی توسعه‌نیافتگی به گونه‌ای است که برخی عوامل کیفی همچون تجربه زیسته، پویایی‌های فرهنگی، شبکه‌های غیررسمی و تعاملات مرزی قابل اندازه‌گیری دقیق در قالب پرسشنامه‌های ساختاریافته نیستند. افزون بر این، برخی اطلاعات رسمی اقتصادی یا امنیتی در منطقه به دلیل ملاحظات نهادی منتشر نمی‌شوند و پژوهش مجبور بوده است تحلیل خود را بر داده‌های قابل دسترس محدود کند. در نهایت، تغییرات سریع محیطی و سیاسی در کشورهای همسایه نیز ممکن است بر یافته‌ها و تفسیر پیامدهای بیرونی توسعه‌نیافتگی تأثیر گذاشته باشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی از روش‌های ترکیبی (Mixed Methods) استفاده کنند تا در کنار داده‌های کمی، تحلیل‌های کیفی عمیق‌تر نیز انجام شود. بررسی تطبیقی توسعه‌نیافتگی میان استان‌های مرزی مانند خراسان جنوبی، کردستان و هرمزگان می‌تواند به شناسایی الگوهای مشترک یا تفاوت‌های ساختاری کمک کند. در حوزه عوامل امنیتی و فرامرزی، لازم است پژوهش‌های آینده به تحلیل سناریوهای ژئوپلیتیکی و تأثیرات بلندمدت تحولات افغانستان و پاکستان بر توسعه استان بپردازند. موضوع توسعه نوآوری و شرکت‌های دانش‌بنیان نیز نیازمند پژوهش‌های سیاست‌محور برای طراحی نقشه راه توسعه فناوری در استان است. بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی محلی، اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی در فرآیند توسعه نیز از موضوعات مهمی است که باید در چارچوب مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گیرد. همچنین پژوهش‌های طولی می‌توانند روند تغییرات توسعه‌ای را در بازه‌های زمانی مختلف ارزیابی کنند تا تصویر دقیق‌تری از میزان پیشرفت یا پسرفت شاخص‌ها ارائه شود.

در حوزه سیاست‌گذاری، لازم است برنامه‌ای جامع برای توسعه اقتصادی استان مبتنی بر تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی، فناوری اطلاعات و گردشگری تدوین شود. سرمایه‌گذاری هدفمند دولتی و تسهیل جذب سرمایه‌گذاری خصوصی باید در دستور کار قرار گیرد. اصلاح ساختار مدیریتی استان با تأکید بر شایسته‌سالاری، ثبات مدیریتی و ارتقای مهارت‌های مدیران محلی ضروری است. در حوزه اجتماعی، باید برنامه‌هایی برای تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و مشارکت مردم در تصمیم‌سازی‌ها اجرا شود. توسعه آموزش‌های فنی و

حرفه‌ای و توانمندسازی نیروی انسانی جوان استان می‌تواند به بهبود وضعیت اشتغال کمک کند. در سطح امنیتی، توسعه همکاری‌های مرزی، تقویت زیرساخت‌های نظارتی و ایجاد بازارچه‌های رسمی مرزی می‌تواند جریان‌های غیررسمی و قاچاق را کاهش دهد و اقتصاد مرزی را سامان بخشد. در نهایت، اجرای برنامه‌های ویژه توسعه مناطق محروم، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی استان، می‌تواند مسیر توسعه پایدار را هموارتر سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

The persistent underdevelopment of Sistan and Baluchestan Province represents one of the most structurally complex developmental challenges in Iran, shaped by overlapping economic, managerial, social, environmental, and geopolitical constraints. Numerous scholarly investigations have demonstrated that regional underdevelopment rarely stems from a single cause but emerges from an intersection of multilevel barriers, including economic deprivation, institutional weakness, unequal spatial development, and external instability. Empirical research conducted in other deprived regions of Iran confirms that structural economic gaps—such as unemployment, poverty, low investment, and spatial inequality—play a central role in suppressing long-term growth dynamics (Ahmadi et al., 2022). Studies focusing specifically on Sistan and Baluchestan highlight deep-rooted disparities in infrastructural access and economic capabilities across its counties, revealing that uneven development and limited public service provision significantly hinder regional growth (Miri & Torkamani, 2018).

Moreover, spatial analyses of development indices stress that many of the province's counties rank among the least developed nationally, reflecting chronic deficits in transportation infrastructure, educational opportunities, economic diversification, and health services (Rigi & Yavari, 2017). These structural inequalities

reinforce a development trap in which the region struggles to attract sustainable investment. From a broader theoretical standpoint, economic inequality is a well-established predictor of regional underdevelopment, as unequal access to resources undermines productivity, stifles human capital formation, and perpetuates multidimensional poverty (Easterly, 2017).

Parallel to economic constraints, the role of managerial and institutional weaknesses has been widely emphasized in empirical studies. Research exploring barriers to development in other Iranian provinces has shown that managerial inefficiency, weak planning systems, short-term decision-making, and inadequate administrative coordination are major contributors to regional stagnation (Sadighi & Saeidi-Aghdam, 2014). In Sistan and Baluchestan, similar managerial deficiencies—including lack of strategic vision, insufficient inter-agency collaboration, and limited familiarity with development components—have been repeatedly identified as critical obstacles. The literature on human resource management further highlights that the limited employability skills of the regional workforce, coupled with insufficient alignment between higher education outputs and labor market needs, intensify development challenges (Koshtegar et al., 2022).

Beyond economic and managerial factors, external and geopolitical forces significantly influence the province's development trajectory. The region's proximity to Afghanistan and Pakistan exposes it to persistent cross-border challenges, including instability, smuggling, trafficking networks, and ideological spillover, all of which undermine security and economic stability (Sardar Shahraki et al., 2012). These external pressures weaken the investment climate and reinforce risk-averse economic behavior among both domestic and foreign investors. In addition, environmental vulnerabilities and informal settlement growth present further complications, as documented in broader studies on spatial inequality and informal urban expansion (Maboudi & Hakimi, 2016).

Tourism, often highlighted as a potential driver of sustainable regional development, has similarly encountered obstacles. Although the coastline of the Oman Sea and the Chabahar Free Zone possesses considerable natural and economic potential, institutional fragmentation, inadequate marketing, and infrastructural weaknesses have prevented effective tourism expansion (Bonyadi et al., 2022; Zar-Abadi & Abdollah, 2013). Likewise, agricultural futures studies in the province demonstrate that rural underdevelopment is exacerbated by limited technology, water scarcity, and insufficient policy stability (Jashari & Moradi, 2019).

More recent academic work recognizes knowledge-based industries and innovation systems as essential components of reducing regional inequality in underdeveloped areas. However, weak technological infrastructure, limited research networks, and migration of skilled labor continue to constrain the emergence of knowledge-based activity in Sistan and Baluchestan (Rezazadeh et al., 2021). Complementary perspectives from human and social capital theory further assert that sustainable development requires cohesive social structures, trust, and cooperative networks—conditions that remain fragile in regions with historical marginalization (Dinda, 2014; Muringani et al., 2021).

Finally, emerging literature on resistance economy and sustainable industrial management supports the idea that strengthening institutional resilience, improving financial transparency, and optimizing local production systems can foster economic stability and development in deprived regions (Sotoudeh et al., 2025). Policy frameworks oriented toward entrepreneurship also highlight the importance of institutional support for micro- and small-scale enterprise development, which has demonstrated particular relevance for poverty alleviation in the province (Sadaqati Mokhtari et al., 2023). Collectively, the body of literature underscores that the underdevelopment of Sistan and Baluchestan is multidimensional, shaped by economic, managerial, and external factors that interact dynamically.

Methods and Materials

This study employed an applied descriptive–survey design to examine the relationship between economic, managerial, and external factors and the underdevelopment of Sistan and Baluchestan Province. The statistical

population included university faculty members, executive administrators, provincial experts, and economic actors across several counties. A multi-stage sampling method was used to select a final sample of 350 respondents. Data collection relied on a structured questionnaire developed based on the conceptual framework and validated using expert judgment and confirmatory factor analysis. Reliability was confirmed through Cronbach's alpha. The collected data were analyzed in two steps: descriptive statistics to summarize participant responses and inferential analyses, including t-tests, Pearson correlation, and structural equation modeling using SPSS and AMOS. Model fit indices were assessed to ensure the robustness of the structural relationships among variables.

Findings

The results revealed that all three main categories—economic, managerial, and external factors—had statistically significant effects on underdevelopment in the province. Among economic factors, issues such as widespread poverty, high unemployment rates, migration of skilled labor, lack of productive investment, and inadequate infrastructure demonstrated the strongest associations with underdevelopment. Managerial factors also showed significant predictive power, with respondents identifying administrative inefficiency, lack of long-term planning, insufficient managerial competence, weak coordination among institutions, and limited use of expert knowledge as core contributors to developmental stagnation.

External factors were found to have substantial effects as well, particularly those related to cross-border instability, smuggling activities, ideological extremism, regional insecurity, and the spillover of political and economic crises from neighboring countries. Structural equation modeling confirmed the significance of all three factor groups, indicating that underdevelopment in Sistan and Baluchestan is not driven by a single category of forces but rather emerges from the interaction of economic deprivation, institutional weaknesses, and external pressures. Collectively, the model accounted for a substantial proportion of the variance in underdevelopment indicators across the province.

Discussion and Conclusion

The findings of this study illustrate that the underdevelopment of Sistan and Baluchestan Province is multidimensional and systemic, reflecting a complex intertwining of internal and external forces. The strong influence of economic variables such as poverty, unemployment, and lack of investment emphasizes that improving the region's economic infrastructure is essential for breaking the cycle of deprivation. These results suggest that targeted economic reforms, enhancement of public services, and expansion of sustainable employment opportunities would significantly contribute to regional development.

The significant role of managerial factors underscores the importance of strengthening institutional capacity, promoting merit-based administrative systems, and adopting long-term strategic planning approaches. Administrative inefficiencies and fragmented decision-making structures appear to hinder the effective implementation of development policies. Therefore, capacity-building programs, improved inter-agency coordination, and transparent governance mechanisms are necessary for advancing the region's developmental agenda.

The influence of external factors indicates that Sistan and Baluchestan's development challenges cannot be addressed solely through internal reforms. The province's geopolitical location makes it vulnerable to cross-border instability, illicit economic flows, and shifting regional dynamics. As such, development strategies must incorporate security considerations, cross-border cooperation agreements, and the strengthening of legal economic exchanges to reduce the influence of illicit networks.

In conclusion, the underdevelopment of Sistan and Baluchestan is the result of interacting economic, managerial, and external constraints that collectively reinforce systemic vulnerability. Effective development requires a holistic approach that simultaneously addresses internal structural weaknesses and external geopolitical pressures. Sustainable progress will depend on coordinated policy interventions, institutional

reforms, and inclusive development strategies capable of leveraging the province's unique geographic and economic potential.

References

- Ahang, F., Ghafari, H., Mehdi, M., & Mohammadpour, S. (2020). Investigating the drivers of human resource agility development in military organizations. *Defensive Future Studies*, 5(18), 63-86. <https://doi.org/10.22034/dfs.2021.521717.1459>
- Ahmadi, V., Karimi, M., & Jalili, A. (2022). A qualitative study on the barriers to economic underdevelopment in Kermanshah Province. *International Political Economy Studies*, 5(2). <https://www.sid.ir/paper/1034528/fa>
- Bonyadi, T., Tayebnia, S., & Hamidianpour, M. (2022). Identification and analysis of obstacles to tourism development in the Oman Sea (case study: the coasts of Sistan and Baluchistan province). *Journal of Geographical Studies of Coastal Areas*, 3(2), 27-47. https://hgscj.guilan.ac.ir/article_5714.html?lang=en
- Dinda, S. (2014). Inclusive growth through creation of human and social capital. *International Journal of Social Economics*, 41(10), 878-895. <https://doi.org/10.1108/IJSE-07-2013-0157>
- Easterly, W. (2017). Inequality does cause underdevelopment. *Journal of Development Economics*, 84, 755-776. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2006.11.002>
- Human, H. A. (2005). Structural equation modeling using LISREL software. Tehran
- Jashari, S., & Moradi, I. (2019). Developing strategies for agricultural economic development in rural areas of Sistan and Baluchistan Province: A futures studies approach. *Journal of Space Economics and Rural Development*, 8, 51-66.
- Koshtegar, A., Salehi Nozari, A., & Sadat, A. (2022). Analyzing the Effect of Sustainable Human Resource Management and Industry Development on Employees' Employability Skills (Case Study: Sistan and Baluchistan University). *Transformational Human Resources Quarterly*, 1(4), 66-84.
- Maboudi, M. T., & Hakimi, H. (2016). An analysis of the spatial growth of informal settlements and its future trends in Iran: A case study of informal settlements in Khoy. [Journal Name Not Provided], 3(1), 67-84. <https://www.sid.ir/paper/357929/fa>
- Miri, F., & Torkamani, J. (2018). Evaluation of the degree of development of the counties in Sistan and Baluchistan Province. *Agricultural Economics*, 12(1), 119-195. <https://www.sid.ir/paper/367179/fa>
- Muringani, J., Fitjar, R. D., & Rodríguez-Pose, A. (2021). Social capital and economic growth in the regions of Europe. *SAGE Journals*, 53(6). <https://doi.org/10.1177/0308518X211000059>
- Peyghan, V., Yaghobi, N., & Keikha, A. (2022). Measuring and Validate Good Governance Model with Sustainable Development Approach (Case Study: Sistan and Baluchistan Province). *Journal of Iranian Public Administration Studies*, 5(2), 117-138. <https://doi.org/10.22034/jipas.2022.332120.1366>
- Rezazadeh, N., Bazrafshan, M., Yaghoubi, Nourmohammad, Keykha, & Hadadi. (2021). Presenting a Model for the Drivers of Knowledge-Based Company Development in Underprivileged Regions (Case Study: Sistan and Baluchistan, Hormozgan, Kerman, and South Khorasan Provinces). *Iranian Social Development Studies*, 13(2), 279-294. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=580438>
- Rigi, A., & Yavari, M. (2017). Assessment of the level of development of the counties in Sistan and Baluchistan Province using AHP and TOPSIS models (counties of Zahedan, Zabol, Iranshahr, and Chabahar). *Green Architecture*, 3(8). <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1289372>
- Sadaqati Mokhtari, S., Imani, A. M., & Ahang, F. (2023). Evaluating and prioritizing dimensions and components of the entrepreneurship development policy model in the Imam Khomeini Relief Committee of Sistan and Baluchistan province. *Public Management Research Journal*, 16(61), 319-352.
- Sadighi, A., & Saeidi-Aghdam, M. (2014). A study on identifying and ranking the factors affecting the underdevelopment of the Iranian economy from the perspective of experts. *Economic Advancement Policy Quarterly, Alzahra University*, 2(5), 155-117. https://ieda.alzahra.ac.ir/article_1901.html
- Sardar Shahraki, A., Gholipour, E., & Sabouhi, M. (2012). An introduction to environmental economics and the concept of externalities with an emphasis on its impact on economic efficiency. Proceedings of the Second Conference on Environmental Planning and Management, Tehran. <https://civilica.com/doc/147876/>
- Sotoudeh, R., Haghpourast, A., & Hirad, A. (2025). A Management Accounting and Resistance Economy Model for Sustainable Development of Manufacturing Companies. *Strategic Management Accounting Quarterly*, 1(1), 40-64. https://www.smajournal.ir/article_217784.html
- Wright, S. (1934). The method of path coefficients. *The annals of mathematical statistics*, 5(3), 161-215.

Zar-Abadi, Z. S., & Abdollah, B. (2013). Evaluation of the factors affecting the development of the tourism industry in the Chabahar Free Zone using the Analytic Network Process (ANP). *Journal of Architecture and Urbanism in Iran*, 37-48.
https://www.isau.ir/article_61973_378d26b43559499a3fa7c845c37ba5fc.pdf